

جنبش اصلاحات از سطح به عمق راه یافته

بر سر پیچ هر حادثه ای که در ایران روی می دهد، پیام هائی از داخل کشور دریافت می کنیم که مضمون اغلب آنها بر این محور دور می زند: «نظر شما چیست؟» ما، پیوسته در تمام سالهائی که راه توده منتشر می شود بر این باور بوده و هستیم که حوادث خود به تنهائی تعیین کننده روند های اجتماعی نیستند، بلکه این روندهای اجتماعی اند که حوادث در دل آنها روی می دهند. به همین دلیل ابتدا می بایستی از روندی که در جامعه، برخاسته از تضادهای موجود اجتماعی طی می شود شناخت بدست آورد و سپس حوادث را در دل این روندها ارزیابی کرد. با این درک از سیاست و مشی توده ایست که ما از شماره ۴۳ راه توده که پس از به ریاست جمهوری رسیدن احمدی نژاد انتشار یافت، کوشیده ایم رویدادها و حوادث را، مانند سالهای اصلاحات و یا در طول کارزار بغرنج انتخابات ریاست جمهوری دوره هشتم بر مبنای این معیارها تفسیر کنیم: ماهیت دولت، مسیری که طی می کند، سیاستی که برای اجرای آن روی کار آورده شد، وابستگی طبقاتی آن و نقش کارگزارانی آن در حاکمیتی که قدرت را در اختیار دارد و دولت احمدی نژاد مجری سیاست های آن است.

این که فرماندهان سپاه چه پست هائی را در این دولت دارند و یا نقش شورای فرماندهی سپاه در آن چقدر است؟ و یا چرا دولتی امنیتی است، چرا بی وقفه تولید جنجال در داخل و خارج می کند و دهها سؤال مشابه دیگر مهم هستند، اما نه به اندازه ضرورت شناخت ما از ماهیت حاکمیت و دولت مجری سیاست های آن.

به همین دلیل و بلافاصله پس از اعلام پیروزی احمدی نژاد در انتخابات ریاست جمهوری و بحث هائی که بر محور کابینه او آغاز شد، ما اعلام کردیم بیش از آنکه هویت و سابقه سپاهی و یا امنیتی وزرای پیشنهادی مطرح باشد، کشف آن سیاستی مهم است که برای اجرای آن یک دولت نظامی- امنیتی را بر سر کار آوردند. ما این سیاست را همان زمان سیاستی نظامی و جنگی اعلام کردیم که عمدتاً بر محور دفاع از نظام و حاکمیت خود و جهانگشائی شیعه تنظیم شده است. در تمام دوران بحث های تند پیرامون فعالیت های اتمی جمهوری اسلامی و یا جنجال سازی های احمدی نژاد با مانور روی فاجعه هولوکاست با هدف جلب حمایت مردم ستمدیده از اسرائیل در منطقه خاورمیانه به سودی سیاست نظامی- جنگی حاکمیت جمهوری اسلامی، حرکت سیاسی ما بر محور همین ارزیابی و شناخت بوده است که در بالا ذکر کردیم و در شماره های مختلف راه توده بر آن تاکید کردیم. برای نمونه چند سرمقاله ای را در پایان همین نوشته بصورت لینک شماره های گذشته راه توده می آوریم تا با این مسیر آشنا شوید و یا آن را بخاطر آورید. به همه دوستانی که طالب نظر راه توده پیرامون حوادث روز هستند توصیه موکد می کنیم که این سرمقاله های منتخب را یکبار دیگر بخوانند.

در چارچوب همین شناخت و ارزیابی از روندی که در ایران طی می شود:

۱- بارها از دستاوردهای علمی - اتمی ایران حمایت کرده و آن را یک دستاورد ملی ارزیابی کرده ایم. در عین حال که بشدت با قرار گرفتن این دستاورد در خدمت سیاست جنگی و جهانگشائی اسلامی حاکمیت و بهانه ای برای سرکوب مردم در داخل کشور مخالفت کرده و آن را در خوشبینانه ترین حالت، یک ماجراجوئی خطر خیز ارزیابی کرده ایم.

۲- در بحث پیرامون نقش نیروهای سپاهی و نظامی در حاکمیت، مانند همه دوران حیات حزب توده ایران اعلام داشته ایم که همیشه در نیروهای نظامی لایه بندی های متمایل به اقلتار و طبقات اجتماعی وجود دارد، بویژه در سپاه پاسداران که از دل یک انقلاب بیرون آمده است. در این نیرو علیرغم همه مغزشویی ها و تحمیل ایدئولوژیک گسترش شیعه در منطقه و جهان و علیرغم اشتباهات و بیراهه های امنیتی و ماجرا آفرینی که سپاه طی کرده، هنوز و به یقین باید پذیرفت که همه فرماندهان و بدنه سپاه دارای یک اندیشه نیستند و همچنان معتقدیم که پیوند بخش هائی از سپاه و نیروهای نظامی جمهوری اسلامی به جنبش ترقیخواه و ملی کشور به این جنبش توانی در حد دگرگونی های بزرگ می بخشد. این سخن و نظر ما، که در دوران اصلاحات و دولت خاتمی نیز بارها عنوان شد، با واکنش هائی حتی در میان طیف توده ای روبرو شد، اما راه توده بر مثنی و اعتقاد خود پای فشرد و همچنان پای می فشارد.

۳- ما تفاوت بنیادین قائلیم میان یک سیاست ضد امپریالیستی و ملی با سیاستی جنگی و ماجراجویانه که بر محور صدور شیعه استوار است و برای خود رسالتی الهی جهت دنبال کردن این سیاست قائل است. به همین دلیل است که شعارهای ضد امریکائی و نمایش های نوبتی و حکومتی در مقابل این و یا آن سفارتخانه و اسرائیل ستیزی تبلیغاتی را که دولت احمدی نژاد پرچمدار آن شده و رهبر جمهوری اسلامی هدایت کننده اصلی آن، سمت گیری ملی و ضد امپریالیستی نمی شناسیم. هر جا که با این ارزیابی ما مخالفت شده گفته ایم نگاه کنید به سیاست های داخلی حاکمیت کنونی. آن دولت و حاکمیتی که در مقابل امپریالیسم امریکا می ایستد مانند ونزوئلا نفت خود را ملی می کند، مانند بولیوی زمین های کشاورزی را میان کشاورزان تقسیم می کند و دست شرکت های خارجی را از اقتصاد کشور قطع می کند، مانند کوبا نان را میان همه یکسان تقسیم می کند و... شما در جمهوری اسلامی شاهد چنین رویدادهای ضد امپریالیستی هستید و یا نفی قانون اساسی و کامل کردن خصوصی سازی اولترا لیبرال در ایران، اجازه یافتن بانک های خارجی برای گشایش شعبات خود در ایران، نابودی صنایع داخلی و رساندن واردات به مرز ۴۵ میلیارد دلار بصورت رسمی و ۶۰ میلیارد دلار بصورت غیر رسمی، تقابل با هر نوع خواست صنفی و حقوقی کارگران و زحمتکشان پیدی و فکری؟

بسیار ساده لوحانه می گویند: "اما سیاست خارجی آنها ضد امپریالیستی است." و ما می گفته ایم و می گوئیم که خواهید دید که از دل آنچه که شما سیاست ضد امپریالیستی می نامید یا سازش های بزرگ و خیانت بار بیرون خواهد آمد و پا ماجراجویی های ایران بر باد ده. شما نگاه کنید به همین سیاست خارجی که در ارتباط است با چند کشور منطقه خاورمیانه. در تمام این کشورها تلاش برای تقویت تشکل های شیعه است. حتی در فلسطین، همه تاریخ مبارزات ملی و ضد امپریالیستی خلق فلسطین دور زده شده و همه چیز در حماس خلاصه شده است، با این امید که مسجد الاقصی در کف قدرت نظامی و منطقه ای حاکمیت جمهوری اسلامی تبدیل به کعبه ای در برابر مکه شود. این سیاست و این کعبه برای مردم ایران و برای مردم فلسطین و مسلمانان شیعه و سنی منطقه نه آب می شود و نه نان. جنگ مذهبی می شود و گلوله و ویرانی. این که فلان دولت امریکای لاتین و یا فلان دولت خاورمیانه براساس منافع ملی خود، فلان ارتباط رسمی و دولتی را با حاکمیت و در اصل با جمهوری اسلامی دارای تاریخ ۲۸ ساله کشاکش ها و نبردهای که بر که حفظ کرده و یا می کند، ارتباطی با شناخت ما از ماهیت روندهای اجتماعی و حکومتی در ایران ندارد و نباید داشته باشد.

۳- ما اعتقاد داشته و همچنان اعتقاد داریم که در جمهوری اسلامی هنوز ظرفیت های خفته ای برای تحول و دگرگونی وجود دارد. این ظرفیت ها ریشه در انقلاب ۵۷ دارد و ما نه تنها در خارج از حاکمیت و پیرامون حاکمیت، حتی در دل حاکمیت یکدست کنونی نیز گهگاه شاهد نشانه های این ظرفیت هستیم. به همین دلیل، با هر نگاهی که به خارج از کشور،

بعنوان ناجی دوخته شده باشد - بویژه در خام خیالی ضد ملی دفاع از دخالت امریکا و یا هر قدرت دیگری در امور داخلی ایران- مخالفیم. نه تنها مخالفیم، نه تنها آن را افشاء می کنیم، بلکه در جبهه سیاسی مقابل آن قرار داریم. برای شکوفائی این ظرفیت باید کوشید و از نظر ما بخشی از این کوشش و تلاش در افشای ماهیت و اندیشه های پشت سیاست جنگی - نظامی حاکم خلاصه می شود. تنظیم سیاست ما در برابر فعالیت های اتمی و یا حتی دفاع از صنایع نظامی ملی کشور در چارچوب مخالفت با سیاست جنگی- نظامی، مشی جهانگشائی شیعه و جنگ زرگری با امریکا و به تاراج دادن منابع و منافع کشور استوار است.

۴- ماهیت طبقاتی حاکمیت، با تغییرات و جابجائی ها و قشربندی های جدیدی که شاهدیم، عمدتا و همچنان سرمایه داری تجاری- وارداتی است که اکنون بر سر "دست بالا" را داشتن است. میان گروهی از نظامیان و سپاهیان که خودرو سازی (مونتاژ اتومبیل) ایران، صنایع پیشرفته نظامی، پتروشیمی، بخش مهمی از معاملات و قراردادهای نفتی و... را در اختیار دارند و می کوشند آن ۴۵ میلیارد دلار واردات کشور را که در بودجه سال ۸۵ دولت رسماً اعلام شد را در اختیار بگیرند با سرمایه داری تجاری سنتی که طی دو دهه حرف آخر را در جمهوری اسلامی می زده بر سر این تصاحب نزاع رو به تشدید است. صاحبان صنایع نظامی و خودرو سازی که از پنهان نگه داشتن ماهیت این مالکیت مانند جان خویش دفاع امنیتی می کنند و بورس تهران و فرودگاه جدید ایران "خمینی" را برای دفاع از همین راز و رمز ابتدا فلج کردند و اکنون تصاحب، در سیاست جهانگشائی اسلامی بدنبال بازار فروش می گردند. همچنان که برای تولیدات صنایع نظامی بازار فروش می خواهند. امروز بدون پول به لبنان و فلسطین و افغانستان و عراق میدهند و می فرستند تا فردا بازار منطقه را در اختیار داشته باشند. ما از شعارهای ضد امریکائی و ضد استکباری که آقایان می دهند این درک را داریم و اتفاقاً در دوران اخیر بارها از دهان رهبر و فرماندهان ارشد سپاه نیز مطرح شده که امریکا با "اسلام" مسئله دارد و نمی خواهد اجازه رشد به جنبش های اسلامی بدهد! بحث فعلا تا اینجا پیش رفته است و آنهایی که تصور کرده اند حاکمیت کنونی سمت گیری ضد امپریالیستی در سیاست خارجی اش دارد، در آینده شاهد بیان ثوری های من در آوردی دیگری اضافه بر "تضاد امریکا با اسلام" خواهند شد.

۵- این نگاه اجمالی ما به شرایط حاکم بر ایران کامل نخواهد بود، اگر به جنبش اجتماعی و در جستجوی تحول در کشور نیز اشاره ای نکنیم. بنظر ما، نه جنبش اصلاحات و انتخابات تکانهنده دوم خرداد ۱۳۷۶ که محمد خاتمی از دل آن بیرون آمد، حادثه و جرقه ای کوتاه و کم عمر بود و نه یاس و سرخوردگی ناشی از مقابله خونین و توطئه آمیز با این جنبش پایدار. نشانه های بسیار جدی وجود دارد که نشان میدهد هم سیاسیون طرفدار اصلاحات در حاکمیت و پیرامون آن خود را پالایش فکری و انسانی کرده و به درک عمیق تری از ساختار و بافت حاکمیت در جمهوری اسلامی دست یافته و به ضرورت تمرکز همه قوا و همه نیروها برای گام های کوتاه تر اما استوارتر پی برده اند و هم جنبش هیجان زده مردم از سطح به عمق رفته است. آن شناخت توده ای از حاکمیت که ما پیوسته مدافع آن بوده و هستیم، اگر در سالهای اصلاحات و در یورش بی امان نامه و شکایت به محمد خاتمی و گله از او و سرانجام حمله به وی گم شده بود، با تشکیل دولت یکدست احمدی نژاد و از پرده بیرون افتادن روز به روز نقش و قدرت و اختیارات تعیین کننده رهبر و شماری از فرماندهان سپاه و کاربدستان امنیتی دهه ۶۰ و قتل و جنایت در ۸ سال اصلاحات سرعت گرفت. طی نزدیک به دو سال، در پس هر یورش و سرکوب موجی از آگاهی به جامعه راه یافت که بنظر ما این آگاهی با هزینه ای اندک بدست آمد. هزینه ای که فراتر از ضرب و شتم و زندان های کوتاه مدت این و آن نبود. کارگران، معلمان، پرستاران، دانشجویان، زنان و حتی کارمندان دولت طی همین دو سال توانستند تفاوت میان مجلس ششم و مجلس هفتم را در عمل لمس کنند. وقتی چوب و چماق نیروی انتظامی بر سر آنها که در مقابل مجلس جمع شدند فرود آمد، تفاوت ها

آشکار شد. جنبش کارگری ایران که در سالهای اصلاحات فعالیت هایش در حاشیه قرار گرفته بود، در این دو سال، از درون جوشید و به میدان آمد. فعالان سازمان های غیر دولتی که از منتقدان و حتی گاه منتقدان مهاجم دولت خاتمی بودند و کانون قدرت را به فراموشی سپرده بودند، در این دو سال چهره بی نقاب این قدرت را دیدند. کارمندانی که نان بخور و نمیرشان با کاهش حقوق به نصف کاهش یافته، در پس آن پیام های طنز آمیز تلفن های دستی حال با واقعیاتی آشنا شده اند که چاره ای سیاسی را می طلبد. بخش مهمی از جنبش به بیراهه رفته دانشجویی که پرچم سوپر انقلابی تحریم انتخابات و رفراندوم را برافراشته بود و تندترین حملات را متوجه مجلس ششم و دولت خاتمی کرده بود، حال یکبار دیگر چشم و گوشش باز شده است. نسل دیگری به دانشگاه آمده و به این جنبش وصل شده است که بیگانه با دردهای اجتماعی نیست. تشدید فشارهای سیاسی و اقتصادی به اقلیت های قومی ایران که بویژه در کردستان و بلوچستان و خوزستان به فشارهای و محدودیت های مذهبی نیز آلوده شده نیز در این بخش شناخت از حاکمیت را از سطح به عمق برده است. همچنان که در انتخابات اخیر دانشگاه امیرکبیر و استقبالی که دانشجویان از آن کردند ما زمینه های نفی سیاست تحریم را شاهد شدیم. پافشاری کارگران برای داشتن سندیکای مستقل کارگری نیز چهره دیگری از به عمق رفتن جنبش اصلاحات است. در بخش های روشنفکری جامعه نیز محدودیت های فرهنگی و هنری زمینه های مقایسه حاکمیت دوران اصلاحات و دولت خاتمی را با دولت و حاکمیت کنونی فراهم ساخته و درک سیاسی جدیدی را موجب شده است که ما در بیانیه ها، مصاحبه ها و نامه های نویسندگان، اهل سینما و تئاتر و... شاهدیم. آخرین بیانیه کانون نویسندگان ایران در ارتباط با طرح باصطلاح مقابله با تهاجم فرهنگی و بد حجابی، سرکوب معلمان و کارگران ما را با شناخت دیگری آشنا می کند. شناخت از پیوند خوردن خواست های فرهنگی و هنری این کانون با ضرورت پرداختن به معضلات روز اجتماعی مردم. همچنان که فعالان جنبش طرفدار برابری حقوقی زن و مرد در جمهوری اسلامی، اکنون از پوسته اختصاصی خود خارج شده و به جنبش کارگران و معلمان و دانشجویان وصل می شود. تمامی این رویدادها، نشانه از سطح به عمق رفتن جنبش اصلاحات است. این جنبش در برابر سیاست حاکم قرار دارد و در آینده آشکارتر و صریح تر از امروز شاهد این صف بندی خواهیم بود. آن وحشت از انتخابات مجلس هشتم و انتخابات ریاست جمهوری دوره نهم که از هم اکنون به تب و لرز در حاکمیت تبدیل شده نیز خود کامل کننده درک ما در این ارتباط است. شکاف و انشعاب در فراکسیون اکثریت مجلسی که گفتند مجلس امام زمان است و لیست فراکسیون اکثریت آن را امام زمان شبانه به آیت الله مشگینینی داده بود، استعفای این و یا آن استاندار نظامی (از جمله در خوزستان)، بحث های فلج کننده در شورای شهر تهران بر سر انتخاب شهردار پایتخت که در واقع هر دو نشان دهنده جدال در شورای عالی فرماندهان سپاه است ادامه این درک است. به تکامل این صف بندی باید کمک کرد و حتی کوشید که از دل حاکمیت نیز نیرو جذب آن کرد، زیرا هر تحول مثبتی در ایران با سنگین ترین وزن از تجمع نیروها ممکن خواهد شد.

بدین ترتیب، ما نیز با این روند که اشاره کردیم، از سطح و از پرداختن به دستگیری این و یا آن فعال جنبش زنان و یا فلج کردن نمایشگاه کتاب، جنجال خیابانی مقابله با بد حجاب و یا بازی با افکار عمومی ایران و جهان با شعارهای اتمی و یا مذاکره اتمی، به عمق و بطن روندی می رویم که نه تنها رو به جلو در حرکت است، بلکه با هر حادثه شتاب می گیرد و آشکارتر می شود.

بر این نگاه به ایران امروز، شاید چیزی نتوان افزود مگر ذکر حوادث و رخ دادها که تصور می کنیم، همه آنها که این یادداشت را خوانده و یا خواهند خواند، خود می توانند حوادثی را که تکمیل کننده بحث ماست به آن اضافه کنند.

این سرمقاله ها را در تکمیل سرمقاله بالا بخوانید:

<http://www.rahetudeh.com/rahetude/indexfolder/2006/april/index-10-04-2006.html>

<http://www.rahetudeh.com/rahetude/indexfolder/2006/jan/index-23-01-2006.html>

<http://www.rahetudeh.com/rahetude/indexfolder/s1-11-2005/index-28-11-2005.html>

<http://www.rahetudeh.com/rahetude/indexfolder/s1-09-2005/index-26-09-2005.html>

<http://www.rahetudeh.com/rahetude/indexfolder/s1-09-2005/index-12-09-2005.html>

<http://www.rahetudeh.com/rahetude/indexfolder/s1-08-2005/index-22-08-2005.html>

<http://www.rahetudeh.com/rahetude/indexfolder/s1-08-2005/index-08-08-2005.html>

راه توده ۱۳۲ ۱۴,۰۵,۲۰۰۷